بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 بهمن 1394.

بحث علی بن حدید که دیروز بحث می کردیم بعد دیدم که این بحث یک مقداری بعضی جوانب دیگری در این بحث هست که تکمیلش کنیم بد نیست. بحث علی بن حدید را خب در کلمات رجالی ها مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین جلد 14 صفحه 392 در واقع مدحش را ترجیح داده است به اعتبار آن دو روایتی که در رجال کشّی اشاره کردیم. و فرموده است که الظاهر که سبب ذم الخبران در این نسخه چاپی روضه المتقین الخبر انّ دارد. این الخبر انّ الخبران هست. می گوید اصلا اینکه آن را مذمت کردن آن دو تا خبرانی که از علی بن حدید،

**لاشتمالهما على ذم أصحاب هشام بن الحكم و يونس بن عبد الرحمن**

کأنه ایشان می گوید که چون اصحاب هشام و یونس را ذم می کرده است و قبول نداشته است آنها هم او را تضعیف کرده اند. سبب ذم او این است که چون این با آنها بد بوده است آنها هم با این بد بوده اند. در مورد علی بن حدید در دو تا کتاب رجالی بحث قابل توجهی شده است. یکی در رسائل رجالیه مرحوم خواجوئی در رسائل فقهی اش هم به اجمال به این مطلب اشاره کرده است. در رسائل فقهیه خواجوئی جلد 1 صفحه 389 می گوید از ترجمهی ونس بن عبدالرحمن استفاده می شود که نهایه اعتباره بقوله و فعله و انه عاقل عارف ذو دین و هذه بطریق صحیح. در قوائد رجالیه این مطلب را بیشتر توضیح داده است که از کجا استفاده می شود. فوائد رجالیه صفحه 242 عبارتی از کشی نقل می کند در ترجمه یونس بن عبدالرحمن که از علی بن محمد القتیبی،

**عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُتَيْبِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ قَالَ، كَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْ وَقِيعَتِهِ فِي يُونُسَ لِرُؤْيَا رَءَاهَا، وَ قَدْ كَانَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ يَظْهَرُ فِي الْبَاطِنِ الْمِيلَ إِلَى يُونُسَ وَ هِشَام رحمهم الله**

ایشان می گوید

**و فيه من الدلالة على جلالة قدره و ديانته و اعتباره فيهم قولا و فعلا ما لا يخفى، و الطريق صحيح؛ لأنّ علي بن محمّد بن قتيبة تلميذ الفضل النيسابوري، عليه اعتمد أبو عمرو الكشي في كتاب الرجال.**

بعد یک عبارت دیگری از کتاب رجال کشّی را می آورد و می گوید

**فهذا و نحوه یدل علی اعتباره فی قوله و فعل**

این مطلب را مرحوم سید بحر العلوم در فوائد رجالیه شان مفصل تر بحث را مطرح کرده است و من حالا بحث را بر محور کلام سید بحر العلوم دنبال می کنم و بحث هایش یک مقداری ت فصیل بیشتری دارد در مورد ایشان، و توضیح همین کلام خواجوئی نمی دانم ایشان کلام مرحوم خواجوئی را دیده است و با توجه به آن این مطالب را فرموده است یا مستقل است نمی دانم ولی ایشان، مرحوم سید بحر العلوم اشاره می کنند به اینکه مرحوم شیخ در دو تا کتاب خبرش تهذیب و استبصار، علی بن حدید را تضعیف کرده است ولی در کتاب های رجالی هیچ کس دیگری تضعیف نکرده است. ذکر می کند در کتاب های رجالی که اسم این آمده است و تضعیف نشده است را می آورد. بعد از آن می گوید

**و روى الكشي فيه عدة اخبار تشير الى اعتباره و سلامة مذهبه:**

**ففى ترجمة هشام بن الحكم: «عن على بن محمد عن احمد بن محمد عن أبي على بن راشد**

بعد همان روایتی که دیشب خواندم را ذکر می کند و ایشان می گوید

**و ليس في الطريق من يتوقف فيه إلا على بن محمد، و هو على بن محمد بن قتيبة النيسابورى. و قال النجاشي- رحمه اللّه-: «عليه اعتمد ابو عمرو الكشي في كتاب الرجال، و هو ابو الحسن صاحب الفضل بن شاذان و رواية كتبه،**

و می خواهد در مقام تصحیح علی بن محمد بن قتیبه بر آمده است. حالا قبل از اینکه ادامه کلام ایشان را بخوانم، اینکه ایشان علی بن محمد که در این سند هست مرادش را علی بن محمد قتیبه گرفته هیچ وجهی ندارد. علی بن محمدی که در رجال کشی وارد شده است و از احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند، علی بن محمد بن یزید القمّی الفیروزانی است. جاهای دیگر تکرار به همین سند ذکر کرده است

سوال:...

پاسخ: از احمد بن محمد بن عیسی

علی بن محمد بن یزید القمی الفیروزانی هست که یا علی بن محمد بن الفیروزان بعضی جاها تعبیر شده است که کشی هم مستقیم از و نقل می کند و هم به واسطه مشایخش نقل می کند. علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمّی هست و من توثیقی برایش پیدا نکردم و یک مقداری گشتم قرینه روشنی بر وثاقتش پیدا نکردم مگر حالا از یک جهتی که امروز عرض می کنم شاید بشود وثاقتش اثبات می شود. این علی بن محمد بن قتیبه نیست آن علی بن محمد بن قتیبه در آن عبارتی که علی بن محمد بن قتیبی در فوائد رجالیه بود که از فضل بن شاذان نقل می کرد، او هست ولی این غیر از آن است. حالا آن یک بحث مفصلی دارد که علی بن محمد بن قتیبه ثقه هست یا نیست و امثال اینها یکی از اَمارات وثاقتی که برای وثاقت این علی بن محمد بن قتیبه ذکر کرده اند همین بحث اعتماد ابو عمرو کشی است که در جای خودش بحث کردیم که آیا این اعتماد دلیل بر وثاقت این علی بن محمد بن قتیبه هست یا نیست اصلا مفاد این عبارت علیه اعتمد چیست خیلی بحث مفصلی دارد و من الآن نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. خب این یک.

بعد در ادامه اش عبارت های کشی را می آورد دو سه تا عبارت کشی دارد و ایشان می گوید که من جمله از عبارت ها، عبارتی است که بد نیست من عبارت را از خود رجال کشی آورده ام از رویش بخوانم. مرحوم کشّی یک شرح حال مفصلی از یونس بن عبدالرحمن آورده است خب روایت های زیادی در مدح یونس آورده است بعد یک سری روایت در ذمّ او آورده است. من جمله همین روایت علی بن حدید که گفته است که لا تصلّی خلفه و لا خلف اصحابه، پشت سر یونس و اصحاب یونس نماز نخوان و امثال اینها بعد همین عبارتی که فضل بن شاذان می گوید که علی بن حدید در باطن تما یل نشان می داد و اینها و بعد یک سری روایت های زیادی را نقل می کند و بعد می گوید که

**قال ابو عمرو**

ابو عمرو همان کشّی است

**فَلْيَنْظُرِ النَّاظِرُ فَيَتَعَجَّبُ مِنْ هَذِهِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رَوَاهَا الْقُمِّيُّونَ فِي يُونُسَ**

روایت هایی که در مذمت یونس نقل کرده اند.

**وَ لْيَعْلَمْ أَنَّهَا لَا تَصِحُّ فِي الْعَقْلِ**

بعد شروع می کند روایت ها را ایراد کردن و یک صفحه ای تقریبا اشکال به این روایات هست

**، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيَّ بْنَ حَدِيدٍ قَدْ ذَكَرَ الْفَضْلَ مِنْ رُجُوعِهِمَا عَنِ الْوَقِيعَةِ فِي يُونُسَ، وَ لَعَلَّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ كَانَتْ مِنْ أَحْمَدَ قَبْلَ رُجُوعِهِ، وَ مِنْ عَلِيٍّ مُدَارَاةً لِأَصْحَابِهِ،**

بعد شروع می کند سایر روایات را رد کردن که خب به بحث ما ربطی ندارد.

مرحوم سید بحر العلوم اینجوری دارد می گوید

**هذا الكلام من الكشي- رحمه اللّه- و من الفضل**

همان که احمد بن محمد بن عیسی از وقیعه در یونس بر گشته است و علی بن حدید هم برگشته است یعنی در باطن مذمت نمی کرده است.

**من الفضل في الدفاع عن يونس اوضح شاهد على الوثوق بعلى بن حديد، كأحمد بن محمد بن عيسى.**

ایشان می گوید

**و لو كان علي ضعيفا او متهما، لما احتيج الى هذا الاعتذار، و هو ظاهر عند التأمل.**

بعد یک سری روایتی چیزهای دیگری را در اثبات وثاقتش ذکر می کند که حالا بعدا در مورد اینها صحبت می کنیم. من فکر می کنم در واقع ایشان استدلالشان این هست. مرحوم حاجی نوری باز به همین عبارت تمسک می کند ولی تعبیر حاجی نوری یک مقداری فرق دارد در خاتمه مستدرک جلد 5 صفحه 335 این عبارت کشی را که فلینظر الناظر را می آورد می گوید

**و يظهر منه: ان عليّ بن حديد كان من الفقهاء المبرزين الذين يزكى و يجرح بتزكيتهم و جرحهم، و لذا التجأ الكشي إلى توجيه كلامه في يونس و أصحابه**

خب اینجوری آورده است. ولی من فکر می کنم اینها استدلالات را اگر به عنوان مؤید ذکر می کردند بهتر بود از دلیل. چون اینها یک دلیل های خیلی دلیل شاید نشود اینها را تلقی کرد چون ببینید ممکن است بحث سر این باشد می گویند این دو نفری که مذمتشان کرده اند، این دو نفر احمد بن محمد بن عیسی است عمدتا که آن برگشته است و علی بن حدید هم ظاهرا ولو این مطلب را می گفته است فضل بن شاذان می گفت باطنا کأنه این مطلب را قبول نمی کرده است و باطنا اظهار به چیز می کرده است. ظاهرا مجبور بوده است آنها تبرّی کند و امثال اینها ولی در باطن خودش کأنه حرف خودش را قبول نداشته است. این دلیل بر این نیست که علی بن حدید را قبول داشته اند. این می گوید آن کسی که مذمت کرده است آن شخص خودش باطنا این مطلبی را که داشته است خودش قبول نداشته است.

سوال: فردی بوده که ... الیه بوده است هیچ کس...

پاسخ: این معنای این نیست که علی بن حدید، فرض کنید اگر علی بن حدید آدمی بوده است که وثاقتش ثابت نبوده است آن هم می شود اینجا، این عذرخواهی نیست از این حرفها. می گوید علی بن حدید این کسی که گفته است پشت سر یونس و اصحاب یونس نماز نخوان، خودش در باطن تمایل داشته است ولی ظاهرا کأنه به خاطر مسایلی که وجود داشته است. این ظاهرا نمی توانسته است کأنه اجازه دهد که پشت سر و نماز می خواندند. کأنه نمی تواند اجازه دهد که بزرگ شدن فضل بن شاذان بزرگ شدن یونس و اصحابش باعث می شود آن تفکرات یونس که آن تفکرات خیلی ها آن تفکرات را نمی فهمیدند آن تفکرات را رشد پیدا کند و منشأ فساد و انحراف و سوء عقیده در افراد باشد. خیلی روشن نیست من مؤید بودنش را انکار نمی کنم که تأیید می کند که کأنه علی بن حدید هم مثل احمد بن محمد بن عیسی در آن رده و پایه است و امثال اینها ولی بگوییم یک دلیل خیلی روشن باشد که کسی علی بن الحدید را قبول نداشته باشد باز این تعبیر، آن هم تعبیری که مثلا مرحوم سید بحر العلوم تعبیر می کند که این اگر قرار بود علی بن حدید آدم متهم و ضعیفی باشد خب راحت تر می گفت که ضعیف است و قولش به درد نمی خورد. این توجیه که بهتر از این است که این شکلی باشد. می گوید آن هم تضعیفش کرده بوده است تضعیف ظاهری بوده است واقعا تضعیفش نکرده است. کأنه می خواهد بگوید که مضعف اصلا نداشته است. و اینکه بگوییم اصلا مضعف نداشته است قوی تر است یا اینکه بگوییم مضعفش ضعیف بوده است. اینکه بگوییم اصلا مضعف نداشته است که بهتر است. یعنی این توجیه، توجیه محکم تری است. که بگوییم مضعفش هم خودش واقعا تضعیف نمی کرده است یک جایی حالا ظاهری بوده است و به جهت ظاهر مجبور بوده است که یونس را چیز کند

سوال: خلاف ظاهر است آن کلام که تضعیف کرده است که بگویم اصلا تضعیفی نداشته است که .... خودش ضعیف است. حالا آن طرف بهگفته این ضعیف است...

پاسخ: نه فرض این است می گوید این کسی که گفته است پشت سرش نماز بخوان آن واقعا از باب ضعفش نبوده است از باب یک جریان، یک داستان دیگر داشته است و الا در باطن او را پذیرفته بوده است ولی ظاهرا او را تضعیف کرده بوده است. یعنی ظاهرا گفته است که پشت سرشان نماز نخوان. آن کسی که گفته است نماز نخوان نه به جهت اینکه آن را آدم ضعیفی می دانسته است. علی بن حدید هم او را آدم ضعیفی نمی دانسته . خب بحث این است اینکه بگوییم اصلا مضعف نداشته است این در رفع تهمت از یونس قوی تر از این است که بگوید یک آدم ضعیفی او را تضعیف کرده است. جوری که اصلا یک آدم ضعیف هم او را تضعیف نکرده است. خب اینکه قوی تر است. می گوید فرض کنید اگر علی بن حدید ذاتا ضعیف باشد کدام یک از این دو جهت را بگوید بهتر است؟ یکی اینکه علی بن حدید هم او را تضعیف نکرده است. یا اینکه علی بن حدید خودش آدم ضعیفی است. تضعیف کرده است ولی خودش آدم ضعیفی است. خب آدم ضعیف ممکن است حرفش درست باشد. ولی اینکه بگوییم اصلا او هم تضعیف نکرده است. ظاهرا گفته است پشت سرشان نماز نخوان. آن نماز نخواندن ممکن است به خاطر تضعیف نبوده است و به خاطر یک مسائل دیگر مشکلات این بوده است که مثلا اگر بزرگ می شده است آن افکار و تفکراتی که امثال یونس و هشام داشته اند رواج پیدا می کرده است در مردم و آن رواج، ببینید فرض کنید مرحوم آقای بروجردی مطرح می کردند که نباید فلسفه خوانده شود. نه اینکه فلسفه را قبول نداشتند. خود آقای بروجردی می گفتند که من خودم فلسفه را شرکت کرده ام. ولی عقیده شان این است که این فلسفه به طور عمومی افراد توانایی فهمش را ندارند و اگر بخواهد این درس عمومی برگزار شود طلبه هایی که این مطالب را نمی فهمند منحرف می شوند. ظاهرا شنیده ام که اصل قضیه اش هم این بوده است که در درس بعضی از اساتید ایشان، حکیم یزدی و امثال اینها بعضی ها که بودند منحرف شده بودند. ایشان از آنجا حساسیت برایشان ایجاد شده بوده است. بعضی ها منحرف شده بودند و تشکیکاتی که برایشان ایجاد شده بود. خب این معنایش این نیست که اگر بگویند که شما فرض کنید که پشت سر آن کسی که فلسفه می گوید نماز نخوانید. برای چه گفته است پشت سرش نماز نخوانید. نه اینکه آدم بدی می داند. ترویج آن را باعث می دانسته است که می گوید آدم خوبی است ولی اگر قرار باشد که ترویج شود، افکارش که برای افراد معمولی ایجاد خطر می کند اضرار دارد و امثال اینها این افکارش رواج پیدا می کند. اینجور می خواهد بگوید که حتی آن علی بن حدید هم که گفته است پشت سرش نماز نخوان این پشت سرش نماز نخواندن به خاطر این نیست که او را قبول نداشته است. نه او را قبول داشته است ولی یک مصلحت عنوان ثانویه ای وجود داشته است و روی عنوان ثانویه گفته است که پشت سرش نماز نخوان که از نحوه ارجاع امام علیه السلام این مطلب استفاده می شود که داستان خب امام علیه السلام مستقیم بگویند که پشت سر یونس و اصحابش نماز نخوان دیگر ارجاع بدهند به علی بن حدید و بعد بگوید که قبول کنم یا نکنم بعد بگوید که قبول کن. اصلا خود همین پیداست که این داستان، داستان صاف و رند و پوست کنده نیست و قضیه یک مقداری جریانات ثانویه دارد و امثال اینها. اینها به عنوان دلیل بر اینکه علی بن حدید را ثقه می دانستند و امثال اینها نیست. بله دلیل نیست این را به عنوان مؤید ذکر کنیم که کأنه آن هم مثل احمد بن محمد بن عیسی هست و از کسانی هست که حرف هایش مورد اعتنا بوده است و امثال اینها.

سوال: اگر فرد ضعیفی باشد چه فرقی دارد...

پاسخ: همین را می گوید آدم ضعیف هم تضعیف نکرده است. حتی اگر یک موقعی می گوییم اصلا تضعیفی در موردش وجود ندارد.

سوال: ....

پاسخ: نه ادم ضعیف هم ممکن است حرفش راست باشد.

سوال: ضعفش برای چیست؟ اگر ضعفش برای این است که...

پاسخ: نه ضعفش مثلا برای این است که قابل اعتماد نیست. ولی کسی که حرفش قابل اعتماد نیست نه اینکه حتما حرفش دروغ است

سوال: میدانم می گویم اگر آدم ضعیف تضعیف نکند یک نفر را دلیلش بر این است که حسنات دارد؟ مثلا یک عامی من را تضعیف نکند. دلیلش این است که...

پاسخ: نه بحث این است که هیچ کس او را، همه می شناختند او را به ظن نمی شناختند.

سوال: توثیق علی را..

پاسخ: می خواهد بگوید که مذمت هایی که در مورد او هست، این مذمتی در مورد او وجود ندارد. آدم معروفی باشد و هیچ کسی مذمت نکند خودش یک حسن ظاهر و بالاترین اماره است برای وثاقت شخص. اصلا حسن ظاهر یعنی چه؟ حسن ظاهر یعنی اینکه در موردش از اشخاص بپرسیم همه می گویند که ما از او بدی ندیدیم. می گویم این هم علی بن حدید هم که گفته است آن یک جریان دیگر داشته است. اینها خیلی شاهد نیست بله به عنوان مؤید قبول دارم. به عنوان مؤید اینها را قبول دارم ولی من یک نکته دیگری اینجا می خواهم عرض کنم و آن این است که این دو روایتی که وجود داشت، روایتی که در مورد یکی اش در ترجمه هشام بود. آدرسش را پیدا کند الآن. اینکه می گوید پشت سر هشام نماز نخوان و امثال اینها. روایتی که می گوید علی بن حکم می گوید خلف اصحاب الحشام. این روایت 499 این است.

**عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدِ اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فَأُصَلِّي خَلْفَ أَصْحَابِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ يَأْبَى عَلَيْكَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ قُلْتُ فَآخُذُ بِقَوْلِهِ قَالَ نَعَمْ. فَلَقِيتُ عَلِيَّ بْنَ حَدِيدٍ فَقُلْتُ لَهُ نُصَلِّي خَلْفَ أَصْحَابِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ لَا**

این را تعبیری که دارد اینجا. ممکن است

سوال: یأبی یعنی چه؟

پاسخ: یأبی علیک علی بن حدید. یعنی علی بن حدید اجازه نمی دهد.

آن این است که ممکن است ما بگوییم که از اینکه کشی می گوید علی بن حدید، فضل بن شاذان خلاصه رجوع کرده است از چیز، به اصطلاح یظهر فی الباطل المیل کأنه نقل اینکه علی بن حدید او را تضعیف می کرده است را پذیرفته بوده است. اصل اینکه علی بن حدید، یونس بن عبدالرحمن را تضعیف می کرده است را پذیرفته است. یعنی این روایت را ابو عمرو کشی روایت صحیح می دانسته است و معتبر می دانسته است که در موردش. ما بگوییم از اینجا استفاده می شود که این روایت

**و ذلک قال ابو عمرو «فلينظر الناظر فيتعجب من هذه الأخبار التي رواها القمّيون في يونس و ليعلم انّها لا تصح في العقل، و ذلك انّ أحمد بن محمّد بن عيسى و علي بن حديد قد ذكر الفضل رجوعهما عن الوقيعة في يونس، و لعل هذه الروايات كانت من أحمد قبل رجوعه و من علي مداراة لأصحابه.**

کأنه اینکه علی تضعیف می کرده است یونس را، این اصلش مسلم است دارد توجیهش می کند. ولو آن در سندش دو نفر هستند ... محمد قلانسی بلخی و علی بن محمد قمی که در آن سند مستقیم است. علی بن محمد مستقیم نقل می کند، این دو تا را ولو ما توثیقی از آنه نداریم ولی از لحن ابو عمرو کشی این است که این مطلب صحیح است و دارد توجیه می کند که خود همین بگوییم به منزله توثیق کشی نسبت به .... محمد قلخی قلانسی و آن علی بن محمد قمّی تلقی اش کنیم بگوییم این کأنه این توثیق این دو نفر هست.

سوال: .... تعجب کرده از روایت کردن خب روایت صحیحه است و درست است و آن را باید روایت می کرده است دیگر. گفته عجب ... که قبلش گفته است که روایت صحیحه است تعجب ندارد تعجب کرده که چرا نقل کرده است؟

پاسخ: نه نقل کرده اند و اینها در واقع بر مذمت آنها مراجعه کرده اند. فقط روایت صرف نیست. روایات را این قمی ها نقل کرده اند و با این روایات یونس را تضعیف کرده اند. بحث این است که قمّی ها یونس را تضعیف می کردندو در شرح حال یونس در رجال ابن غضائری دارد که ضعفه القمّیون. می گوید با این روایات آمده اند او را تضعیف کرده اند. در حالی که این روایات، روایاتی نیست که صلاحیت تضعیف داشته باشد. ما بگوییم که این خودش کاشف از این هست که کشّی این سند را سندقبول پذیرفته بوده است که خود همین هم شاید، ببینید آن علی بن محمد قتیبی را می گوید که و ذلک قد ذکر الفضل من رجوعهما عن الوقیع فی یونس. که خود همین هم شاهد بگیریم علی بن محمد قتیبه را هم تصحیح می کرده است و توثیق می کرده است. چون راوی آن مطلب از فضل بن شاذان علی بن محمد قتیبه است.

سوال: حاج آقا ببخشید و رواه القمیون که فقط همین روایت را نه معصوم را می خواهد...

پاسخ: نه مجموعه روایات هست می گوید که این روایاتی که اینجا هست تعجب کرده که این چه روایتی هست که اینها نقل کرده اند و...

سوال: ثقه این دو نفر از کجا....

پاسخ: می گوید که لعلّ هذه الروایات من علیٍ مداراتا لأصحابه. اصل صدور روایات از علی بن حدید را مسلم می گیرد و توجیه دارد می کند

سوال: خب قبول است چرا می گویید از این توثیق این روایت ها در میآید

پاسخ: نه من علیٍ علی بن حدید. بحث این هست می گوید که اینکه علی بن حدید اصحاب یونس را نهی کرده از نماز خواندن توجیهش این است پس این را مسلم گرفته است که نهی کرده است

سوال: ..... را مسلم گرفته است ...

پاسخ: نه چیز دیگری ندارد. این روایت را که دیگر جای دیگر روایت دیگر نداریم. این مطلب اینکه ایشان نقل کرده است با همین سند ها است. دو تا نقل هست عرض کردم یکی در مورد اصحاب هشام است و یکی در مورد اصحاب یونس است. که حالا اصحاب هشام هم همان یونس است اینها همه به یک جا بر می گردند.

سوال: ... بخواهد اعتماد کرده باشد به اعتماد به سند ... اعتماد به سند کرده باشد جدالی بوده به قول شما بین شیعه و سنی و...

پاسخ: نه یعنی بنا بر این مطالبی که اینها نقل کرده بودند یعنی قبول داشته است دیگر. آخه از کجا یک دفعه از جای دیگر سبز شود که این مضامین مسلم است.

البته حالا اجازه دهید یک نکته ای عرض کنم. ان قلت که کشّی در موردش گفته شده است که یروی عن الضعفا. از ضعفا روایت می کند بنابراین فوقش این است که اگر کسی او را توثیق کند آن توثیق به درد نمی خورد آن به خاطر این است که کأنه روایت از ضعفا می کند بنابراین مطلبش قابل قبول نیست. پاسخ مطلب این هست که تعبیر یروی عن الضعفاء چند تا تفسیر دارد. سه جور تفسیر در مورد یروی عن الضعفاء می شود کرد. بنا بر بعضی از این احتمالات این اشکال وارد است و بنا بر بعضی از این احتمالات این اشکال وارد نیست. توضیح ذلک این است که یروی عن الضعفاء یک مطلبش این است که با وجودی که شخصی را ضعیف می داند از ضعیف روایت می کند. ابا ندارد که از کسی که آن را ضعیف می داند روایت کند. این یک احتمال. احتمال دوم اینکه نه، یروی عن الضعفاء یعنی از کسی که واقعا ضعیف است روایت می کند بدون اینکه بداند که ضعیف است. واقعا یروی عن الضعفاء یعنی از ضعیف واقعی نه ضعیفی که خودش هم علم به ضعفش دارد. حالا اینکه چطور هست که از شخصی که ضعیف واقعی است روایت می کند این هم دو احتمال دارد. یک احتمالش این هست که خوش باور است. خیلی زودباور است. کسانی که واقعا آدم های بدی هستند زود باور می کند و خیال می کند که آدم های خوبی هستند. این یک جور. یک جور دیگر اینکه مبنایش اصاله العداله است. بنابراین آن کسی را که واقعا شک دارد که ثقه هست یا نیست، حالا یا آن شخص را توثیق می کند با اصاله العداله یا حالا توثیق هم نکند حکم وثاقت را بر او بار می کند. خب این در واقع چهار احتمال هست در تفسیر این یروی عن الضعفاء. اگر یروی عن الضعفاء احتمال اول باشد یعنی با وجودی که علم به ضعیف بودن راوی دارد از او روایت می کند. اگر این باشد، اگر کسی را توثیق کند، توثیقش قبول است هیچ مشکلی ندارد. این یک احتمال. احتمال دوم اینکه یروی عن الضعفاء یعنی خوش باور است. خیلی زود باور است و افراد را سریع می پذیرد و افرادی که واقعا ثقه نیستند را تخیل می کند که ثقه هستند و آنها را توثیق می کند. بنابراین احتمال دوم توثیقش دیگر به درد نمی خورد. بنابر احتمال سوم اصاله العداله. اصاله العداله هم دو احتمال داشت. یکی اینکه ان شخصی که شک دارد ثقه است یا نیست این با اصاله العداله توثیقش می کند. یعنی حکم وثاقت بر او بار می کند. نه حکم وثاقت را اصلا توثیقش می کند. اصاله العداله یعنی حکم وثاقت. اگر این هم باشد اصلا توثیقش به درد نمی خورد. چون توثیقش ممکن است بر مبنای اصاله العداله باشد که ما این مبنا را قبول نداریم. این هم احتمال سوم. احتمال چهارم این است که بر مبنای اصاله العداله باشد. ولی بر مبنای اصاله العداله توثیق نمی کند. عمل می کند به روایاتش. و این اگر این احتمال چهارم باشد باز توثیقش به درد می خورد. اینکه این چهار احتمالی که در بحث اصاله العداله هست تأثیر دارد. من فکر می کنم در مورد کشی آن چیزی که ظاهرا هست احتمال اول هست. کشی در رجالش یک سری افراد را تصریح می کند که آدم های ضعثیفی هستند با این حال از آنها نقل می کند. مثل نصر بن صباح. مکرر می گوید که قال کذاب و قال من رؤسائهم و امثال اینها. با این حال مکرر از او با وجود اینکه او را غالی هم می داند نقل می کند. یا جاهای دیگر رجال کشی را شما ملاحظه بفرمایید از اشخاصی که می گوید هذا من رأس الغلاط، با این حال از آنها نقل می کند. چون علتش این است که اینها بنایشان این نبوده است که فقط از ثقات نقل کنند. حالت جمع آوری همه روایات مسئله را داشته است ولو از افراد ضعیف و آدم هایی که به قولشان اعتماد نمی شده است می خواسته است که همه شان را نقل کند و همه را جمع کند. یعنی جامع نگار بوده اند نه صحیح نگار. پارسال در بحث کامل الزیارات این مطلب را عرض کردم که دو تا نگرش در تألیف کتاب های حدیثی آن زمان ها بوده است. یک نگرش و گرایش جامع نگاری و یک گرایش صحیح نگاری و کشّی در واقع متعلق به این گرایش صحیح نگاری است. ظاهرا احتمال اول در موردش درست است. یروی عن الضعفاء یعنی با وجود اینکه آدمی را شعیف می دانسته است با این حال از او روایت کرده است. خب با توجه به این احتمالی که ظاهرا این احتمال هست اگر کسی را توثیق کند، توثیق رجال کشی مورد قبول است. اینجور نیست که توثیقش، بعد از آن هم عملا همه علما توثیقاتی که رجال کشی می کند می پذیرند با وجود اینکه این تعبیر یروی عن الضعفاء هم در موردش هست. علی القاعده احتمالا به همین جهت هست که مراد از یروی عن الضعفاء را همان تفسیر اول تفسیر می کنند. بنابراین اگر کشّی کسی را توثیق کند و ما از این مطلب توثیق ...محمد بلخی استفاده کنیم یا توثیق آن علی بن محمد بن یزید قمّی را بتوانیم استفاده کنیم به نظر می رسد که بشود توثیقاتش را اعتماد کرد که یک ان قلت و قلت ها و ریزه کاری هایی دارد که حالا وقت گذشته و من واردش نمی شوم

سوال: .... هم روایت های ضعیف می آورد...

پاسخ: بله همه روایت ها را می آورد چه روایت های صحیح باشد یا ثقیم باشد در مقام جمع آوری همه روایت هایی است که در شأن روات وارد شده است. شبیه همان تعبیری که مرحوم صدوق می گوید که، مرحوم شیخ طوسی در عدّه در ذیل این بحث که سید مرتضی گفته است که راویان حدیث ما من قمّی الا مجبرٌ مشبّه، جبر و تشبیه و اینها را نقل کند شیخ طوسی در عدّه در مقام این جواب می گوید که مجرد روایت کردن دلیل بر چیز نیست. بعضی از افراد روایات را نقل می کنند برای اینکه بگویند ما همه روایت ها را آورده ایم. ان لا یشذّ عنه شاذ روایتٌ. این مطلب را شیخ طوسی در عده تصریح می کند. به هر حال یک گرایش جامع نگاری وجود داشته است که بگوید من همه روایت ها جمع کرده ام. که تا حدودی گرایش مرحوم مجلسی در بحار تا حدودی در همین زاویه دید است. نمی خواهد هر چه روایت هست بگوید این روایت ها صحیح هستند. بلکه می خواهد تمام روایت هایی که در کتب معتبره، مرحوم مجلسی البته با قید معتبر بودن کتاب همه روایت ها را جمع می کند. این حتی ممکن است این قید را هم نداشته باشد. در مقام ذکر تمام روایت های راوی هست. ممکن است حالا این مطلب را، اگر این تقریب تمام باشد و با این راه تصحیح کنیم امام علیه السلام به ابو علی بن راشد می گوید که حرف علی بن حدید را گوش کن. و خود همین یعنی حرف علی بن حدید معتبر و قبول و مورد پذیرش است. بعید نیست بشود با همین طریق این دو روایت را تصحیح کرد. و این خودش یک راهی هست برای اینکه

سوال: وجه اینکه حضرت گفته است که حرف او را گوش کن وجهش برای من روشن نیست. ما به چه علت...

پاسخ: بالاخره امام علیه السلام گفته است که حرفش مورد پذیرش است دیگر.

سوال: علت ... خاصه ای داشته است که... حضرت این کار را نمی کرده است ... این دلیل می شود که علی بن حدید فرد ثقه ای بوده است؟

پاسخ: نه، ظاهرا اگر بگویند که از فلانی چیز کن حرفش را هم گوش کن. ظاهر این تعبیرات اگر، البته این را بگویم که مرحوم، بعضی ها مطرح کرده اند که این فقط پذیرش قول علی بن حدید در این مورد خاص است. این را حاجی نوری در خاتمه مستدرک بحث کرده است اینها اگر به طور متعارف اگر بگوییم این حرفش را بپذیر یعنی کسی است که حرفش مورد پذیرش است. نه این خصوص حرف خاصی که اینجا زده است کأنه مورد پذیرش هست.

سوال: در مورد رجال کشی ما دلیل داریم که اصل رجال کشی فقط همین یک روایت بوده است شاید خلاصه کرده است و فقط همین یک روایت مانده است....

پاسخ: عرض کنم خدمت شما شیخ طوسی اینکه یک روایت وجود داشته باشد و هیچ جا نیاورده باشد از آن خیلی مستبعد هست. من حالا اینکه مثلا روایت های دیگر هم بوده است اصلا این همه روایت ها را آورده است ولی دیگر روایت های دیگر را نیاورده است خیلی مستبعد است.

سوال:... شاید سلسله سند هایش فرق کند و یک دانه از آنها را ذکر کرده است... اما نمی گوید که دأب شیخ این بوده است. او به هدفش می رسیده است...

پاسخ: نه این فی الجمله مطلب شما درست است ولی خیلی مستبعد می دانم که شیخ طوسی، من تصورم در مورد رجال کشّی این هست که شیخ در واقع با آوردن رجال کشی می خواهد اطلاعاتی را که در رجال خودش و در فهرست از رجال کشی منتقل نکرده است آن ها را بیاورد. یعنی گزینشش روی یک همچین چیزی فکر می کنم باشد. حالا شاید هم نمی دانم

سوال: یک سوال اینکه یروی عن الضعفاء معنایش چیست یعنی آنها خودشان یک کسانی را ضعیف می دانستند؟

پاسخ: گفتم چهار تا احتمال. بله افرادی را ضعیف می دانستند با این حال از او نقل می کند.

سوال: دلیل بر وثاقت می کند

پاسخ: نه دلیل بر وثاقت کند یعنی اینکه اگر توثیق کند کسی را ...

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد